

تأملی در باره علم تعقلی

محمد افنان

دیر زمانی است که تعقل علمی و اعتقاد دینی روبروی یکدیگر قرار گرفته و توافق علم و دین به نظر اهل اطلاع غیرممکن بوده است. اما تعالیم بهائی تناسب، تفاهم، ارتباط، و تطابق این دو دیدگاه فکر انسانی را نه تنها ممکن دانسته، بلکه جمع بین حقائق علم و دین را مسلم و ضروری دانسته است، زیرا هر دو نظام دینی و علمی را مبتنی بر حقائق عالم وجود و مستفیض از برکات عوالم الهی می‌شمارد.

شاید سعی در شناسائی مفهوم حقیقی این دو دیدگاه عقلی و منطقی، و یا به عبارت دیگر تعریفی جدید بر اساس نظرات بهائی بتواند راه حلی از این تنگنای عدم تفاهم عرضه دارد. در این مقال فقط به تعریف علم بر اساس حقائق محسوس و معقول توجه شده و بحث دین به فرصتهای دیگر موکول است. اساسی‌ترین تعریفی که برای علم می‌توان بیان کرد این است که علم مجموعه اطلاعاتی است که به مدد ترتیب منطقی از اشیاء، چه مربوط به زمان گذشته، و چه آینده و یا حال، جمع‌آوری شود، و یا مجموعه اصول و قوانینی است که از پدیده‌های عالم وجود استخراج و استنباط گردد، یا به عبارت دیگر، تنظیم منطقی و مستدل قوانین حاکم بر عالم وجود که از مشاهدات و ملاحظات پدیده‌های موجود به دست آمده علم است.

اولین نتیجه این ملاحظه این است که درک علمی وابسته به قدرت فهم انسانی است و بی‌شک از مقدار و میزان طبیعی مختصات عالم وجود نصیبی بسیار محدود دارد. دومین نکته این است که علم بشری هرگز نه از لحاظ کمیت شامل همه مراتب وجود است، و نه از لحاظ کیفیت در هیچ مرتبه و مقامی دقیق و کامل، بلکه تا حد بسیار زیادی موکول و وابسته به وسائل تحقیق و قدرت تعقل محقق و آزمایشگر می‌باشد.

بنا بر این، مجموعه علم تجربی اساساً در مرتبه‌ای پایین‌تر از حقیقت اشیاء قرار دارد و اگرچه به طور کلی نسبت به افراد انسانی در مرتبه‌ای جامع‌تر و وسیع‌تر جا دارد، اما فقط مجموعه‌ای از ادراکات ارواح انسانی و محدود به حدود آنست. و بنا بر تعریف بهائی، علم عبارت از اکتشاف روابط و ضوابط منبعث از حقائق کائنات است. با این مقدمات می‌توان دریافت که با اینکه علم اشرف دستاوردهای نوع انسان است، معذک در مقابل حقیقت وجود و حقائق موجود که ظهور

و بروز مشیت امکانیه است (۱) در رتبه دوم و انعکاس آنست. نتیجه عملی حاصل از این مقدمات آنست که علم و قوانین علمی که بشر به دست آورده و می‌آورد، به علت نامحدود بودن حقائق عالم وجود، نسبی است و دائماً در حال تحوّل و تکامل می‌باشد و بنا بر این نه می‌توان دستاوردهای گذشتگان را بی‌ارزش شمرد و نه اینکه از کوشش در تکمیل و توسعه آن که در حقیقت اکتشاف دقائق بیشتر از اصول حاکم بر وجود است کوتاهی کرد.

در گذشته ارباب حکمت و معرفت علم را به سه گروه علوم اولی و اوسط و ادنی تقسیم کرده بودند. اما در عرف اهل ادیان، مخصوصاً دانشمندان مسلمان، معمولاً علم به معارف دینی اختصاص داشت و باقی دانشها را جزء علم نمی‌شمردند، بلکه حرفه و فن و صنعت می‌دانستند. اما امروز فقط آنچه را که به کمک تجربه و آزمایش قابل تحقیق باشد علم می‌شمارند، و میزان ادراک مورد قبول علمی فقط حقائق محسوس یا معقول است.

اولین تجدید نظر امر در حیطة معرفت انسانی تبیین این حقیقت است که علم بشر علمی بر اساس مشاهده و استنتاج استدلالی، یعنی تعقلی و یا تصویری است و محدود به محسوسات و معقولات و منقولات است و ضرورتاً باید بمدد هدایت و الهام روحانی و الهی تحکیم یابد و وسیله خیر و صلاح جامعه انسانی شود. اکتشاف و تحقیق قوانین عالم وجود که هدف علم بشری است کاری بس شریف است، اما ناگفته پیداست که نه دریافت مطلق این قوانین میسر است و نه لازم، بلکه تا آنجا لازم است که از جهات معنوی و مادی در تکامل حیات روحانی انسان و تأمین آسایش و راحت و تهیة وسائل زندگانی مادی مفید افتد تا انسان از قیود و موانع طبیعت آزاد گردد و به تکمیل اخلاق پردازد. این است که در امر الهی "تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علومی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است ..." (لوح بشارات) "علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاست از برای صعود. تحصیلش بر کلّ لازم، ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند، نه علومی که به حرف ابتداء شود و به حرف منتهی گردد." (لوح تجلیات) حضرت نقطه اولی نیز در کتاب الاسماء همین نکته را ذکر می‌فرمایند که "ما خلق الله العلم الا للعمل به" (ذیل بسم الله الارتح الارتح) که اگرچه در باره علوم به طور عموم مصداق دارد، ولی ضمناً به طور اخص در باره علوم دینی اهمّیت و ضرورت یافته است.

اساساً هدف علم در دیانت بهائی شناسائی حقیقت امر الهی است. عرفان حقیقت قوه جامعه برای تکامل بشر و باعث وحدت نوع انسان است. وحدت عالم انسانی مطلبی است که از آن هدفی بزرگتر و مهمتر برای بشر نیست، زیرا با پیشرفت علوم تجربی دامنه ارتباطات وسعت

بی‌اندازه یافته و روز به روز این روابط از لحاظ کیفی و کمی در حال توسعه، تحوّل و تکامل است، و اگر وحدت نظر در هدف وجود آن را هدایت ننماید غرائز و کششهای نفسانی بشر عالم انسانی را به مرحله حیوانی خواهد کشاند، و محبت و گذشت و اتحاد که مایه سعادت و ترقی و کمال انسانی است، جای خود را به خودخواهی، غرور، انحصارطلبی و تجاوز خواهد داد. البته عرفان حقیقت تنها با عرفان و ایمان به مظاهر حقیقت، یعنی مظاهر الهی میسر است. آنها، به تناسب درک و فهم افراد مختلف است، ولی همان نفس عرفان و ایمان و توجه به مرجع واحد باعث وحدت کلمه و حسن ارتباط و تفاهم انسانها خواهد بود. معرفت و ایمان باعث شوق به ارتباط به حق و در نتیجه اطاعت از اصول اخلاقی و تعالیم الهی و بالاخره آرزوی رضای حق، و یا به تعبیری دیگر خشیه الله است. این بیان مبارک فصل الخطاب است: "هو الابهی، سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفّر از جمیع زخارف دنیا، و انقطاع عشق الهی آرد. عشق تلاوت آیات و مناجات خواهد و جذبۀ آیات تهذیب اخلاق کند. یعنی صدق در راه حق و انصاف با خلق و قهر با نفس و صحبت با نیکان و دوری از جاهلان و حرمت مهتران و شفقت با کهتران و نصیحت با دوستان و حلم با دشمنان و بذل بر فقیران و محبت با اهل جهان و هدایت گمگشتگان. اینست سعادت عظمی و عطیۀ کبری و موهبت لاتحصى. فطوبی للعاملین. عبدالبهاء عباس"

حضرت نقطه در کتاب بیان در تعریف علم می‌فرمایند: "کلّ علم، علم اخلاق و صفات است که انسان به آن عامل باشد، که بواسطه آن علم بر نفس خود حزنی مشاهده نکند و بر نفسی حزنی وارد نیابد، و اینکه امر به تقوی و ورع یا شئون دیگر نیز کلّ راجع به این می‌گردد." (واحد نهم، باب ۴)

"ثمره علوم، علم به اوامر الله است، نه دون آن، و اتباع مرضات او." (واحد دوم، باب ۱)

"هیچ شیئی را خداوند خلق نفرموده اعزّ از جوهر علمی که مقترن با عمل گردد و هیچ علمی نیست الا علم بمبدأ امر ... " (واحد ششم، باب ۴)

"منتهای دقت را نموده که در آخر هر ظهوری به ارتفاع آن ظهور از مبدأ ظهور (ظهور جدید) محتجب نگردی، که این است جوهر علم ... " (واحد ششم، باب ۵)

"جوهر علم در عرفان مبدأ امر است، الی عود آن" (واحد هشتم، باب ۱)

"انظار کلّ از اعالی و ادانی راجع می‌گردد به علمای هر ظهوری که اگر آنها در ایمان خود صادق باشند منحرف از حقّ نخواهند شد، و اگر بر حقّ حزنی وارد آید به سبب انحراف آنها می‌شود که کلّ چنین می‌دانند که آنها بر حقّند ... اگر مقبل باشند، فضل الهی اول به ایشان می‌رسد و بعد به دیگران. نیکو درجه‌ای است درجه علم اگر علم به من یظهره‌الله و رضای او باشد، و الاّ بدترین درجات است عندالله و عند کلّ شیئی که اگر یک کلمه نمی‌دانست بهتر بود از برای او تا آنکه علم به کلّ شیئی داشته باشد و علم به من یظهره‌الله نداشته باشد" (واحد نهم، باب ۳) که در این مورد عنوان من یظهره‌الله عام برای همه مظاهر ظهور است.

"اشرّ مردم در نزد ظهور من یظهره‌الله آنهایی هستند که خود را به علم معزز گرفته‌اند و حال اینکه این قدر تعقل نمی‌کنند که علم ایشان از برای فهم کلمات او بوده از قبل، و در حین ظهور او چه احتیاج به تعلّم این علوم ... " (واحد چهارم، باب ۱۰)

از مجموع این مطالب و دقائق، حکمت نزول باب دهم از واحد چهارم کتاب بیان را می‌توان مستفاد داشت که می‌فرمایند: "لا يجوز التدريس في كتب غير البيان الا اذا انشئ فيهما يتعلّق بعلم الكلام و انّ ما اخترع من المنطق و الاصول و غیرهما لم يؤذن لاحد من المؤمنین (۲) ... اذن داده شده اگر کسی در علمی انشائی کند، چون اسم‌الله بر او مذکور شده که ایمان به او باشد جائز است تعلّم باو ... و نهی شده از انشاء، ما لایسمن و لایغنی مثل اصول و منطق و قواعد فقهیه و حکمیه (۳) و علم لغات غیرمستعمله و ما یشبه هذا و ما قد فصل فی الصرف و النحو فان قدر ما یکتفی للمتأدّبین ما یعرف الفاعل و المفعول و ما دونهما من شئونهما اذ دون ذلك لن یغفرالله العبد اذا اشتغل به" (۴).

توضیحات

۱ - اصطلاح "مشیت امکانیه" در لوح مبارک حکمت به طبیعت و عالم وجود و رتبه امکان، یعنی عالم خلقت، اطلاق شده است.

۲ - مفهوم بیان مبارک: "درس و بحث در کتب غیر بیانی جز آنچه در زمینه علم کلام (که متضمّن بیان حقائق و دلائل دینی باشد) جائز نیست و اهل ایمان نباید به آنچه از علوم منطق و اصول و غیر از این دو ساخته شده مشغول شوند.

۳ - این اصطلاح را می‌توان به حکم یعنی امر و فرمان و در اینجا به احکام شرعی منسوب دانست، و یا به اصطلاح به حکمت، یعنی فلسفه و دانش نسبت داد. بنظر میرسد مورد اول منظور کلام مظهر الهی بوده، زیرا در باب هفدهم از واحد هشتم بیان فارسی میفرماید: "... امر حقیقی از قیامت است تا قیامت. مظاهر حکمیه که بگمان یک ماه ریاست خود را در ظلّ اطاعت بیرون می‌آورند ... بین بُعد خلق را که از مبدأ امری که از قیامت است تا قیامت محتجب و بگمان یک روز لذت، اگرچه لدون الله باشد چگونه جان میدهد ..." که مقصود از مظاهر حکمیه پیشوایان دینی و ملکی که صاحب حکم و قدرتند میباشد.

۴ - مضمون بیان مبارک: نهی در تألیفات بی فائده و حاصل مانند علم اصول و منطق و قواعد فقه و احکام و بحث در لغات غیر مستعمل و آنچه به آن شبیه است و هر آنچه که در صرف و نحو تفصیل داده شده و در این علم فقط آنچه که برای شناسائی و تفکیک فاعل و مفعول و غیر آن از مطالب مربوطه به کار آید مجاز است، و الا خداوند کسی که خود را به این بحث‌ها مشغول دارد نخواهد بخشید.

